

نظریه امر بین الامرین؛ راهکاری برای تقریب مذاهب در مسئله جبر و اختیار

حجت الاسلام قربانعلی دولابی ضمن اشاره به اینکه در میان امامیه هشت تفسیر برای نظریه امر بین الامرین بیان شده است نشان داد که چگونه می‌تواند این نظریه را به نحوی توسعه داد تا با نظریات سایر مذاهب کلامی قابل جمع باشد.

حجت الاسلام قربانعلی دولابی ضمن اشاره به اینکه در میان امامیه هشت تفسیر برای نظریه امر بین الامرین بیان شده است نشان داد که چگونه می‌تواند این نظریه را به نحوی توسعه داد تا با نظریات سایر مذاهب کلامی قابل جمع باشد.

به گزارش ایکننا، نشست «امر بین الامرین؛ نظریه مشترک مذاهب کلامی معاصر» با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین مجید قربانعلی دولابی، استاد دانشگاه مذاهب اسلامی عصر امروز ۲۲ اسفندماه در محل دانشگاه برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید؛

یکی از اهداف مهم این دانشگاه، تقریب میان مذاهب اسلامی است و یکی از چیزهایی که می‌تواند تقریب را حاصل کند همفکری و همزبانی است. من سعی کردم این همفکری و همزبانی را در مسائل اعتقادی پیاده کنم. یکی از مسائلی که در کلام تطبیقی مطرح است جبر و اختیار است. اختیار به چند شکل قابل فرض است که یکی از آنها تفویض است. اگر یک نمودار فرض کنیم، در منتهی الیه یک طرف جبر است و در منتهی الیه طرف دیگر تفویض است و بین این دو حالت‌های مختلف وجود دارد. جبر و اختیار به نوعی میانشان تناقض است ولی جبر و تفویض اینطور نیستند و میانشان حالت‌های مختلفی وجود دارد. اولین قائل نظریه جبر که بود؟

برای اینکه مطلب روشن شود از اینجا شروع می‌کنم؛ این سوال همیشه برای انسان‌ها مطرح بوده که ما چقدر در سرنوشت خودمان نقش داریم و چقدر نداریم؟ وقتی قرآن را باز می‌کنیم انجام همه امور را به خدا نسبت داده است و هر اتفاقی در عالم می‌افتد به خدا نسبت داده می‌شود. اگر قرار است خالق همه امور خدا باشد پس مسئله اختیار چه می‌شود؟ مسئولیت اعمال من چه می‌شود؟ اگر بخواهیم مسئله را الهیاتی کنیم باید بگوییم دو اصل مهم با هم درگیر هستند یکی توحید در خالقیت و اصل دیگر مسئولیت‌پذیری انسان. از بین این دو باید کدام را انتخاب کنیم؟ اگر با این دید جلو برویم باید از جبر شروع کنیم. اصلی‌ترین قائل جبر یک نفر بوده است و آن جهم بن صفوان است. جهم با اینکه خیلی عقلگرا بود ولی معتقد به جبر خالص بود و می‌گفت هیچ بخشی از کارهایی که می‌کنیم تحت اختیار ما نیست. جهم، توحید در خالقیت را حل کرد ولی مسئولیت‌انسانی باقی ماند و با این دیدگاه عدل الهی قابل توجیه نیست.

گروه دوم که اهل تفویض هستند برای اینکه مسئولیت انسان را درست کنند به تفویض قائل شدند یعنی خدا جهان را درست کرد و به ما قدرت و علم و حیات داد و ما با علم و قدرت و حیاتی که خدا به ما داده کارها را انجام می‌دهیم و خدا نقشی در اعمال حسن و قبیح ما ندارد. اگر این نظریه را با آن دو اصل بسنجیم می‌بینیم مسئولیت انسان را توجیه می‌کند ولی از توجیه توحید در خالقیت برنمی‌آید.

نظریه سوم و چهارم نظریه کسب است. این دو نظریه توسط دو دانشمند معاصر مطرح شده است؛ یکی ابوالحسن اشعری و یکی ابومنصور ماتریدی. اینها خواستند میان افراط و تفریط معتزله و اهل حدیث یک مکتب سوم ایجاد کنند و از عنوان کسب استفاده کردند. مبتکر به کارگیری کسب در علم کلام ابوحنیفه است. حتی در آیات کریمه قرآن هم مسئله کسب مطرح شده است، مثل «کل نفس بما کسب رهینه». ابوحنیفه می‌گوید ما خلق اعمال را به خدا نسبت می‌دهیم ولی کسب آنها را به انسان نسبت می‌دهیم. اشعری و ماتریدی کسب را به گونه دیگری توجیه کردند. اشعری می‌گفت زمانی که ما اراده می‌کنیم کاری ایجاد کنیم خدا آن فعل را در ما ایجاد می‌کند مثلاً من قصد می‌کنم دستم را حرکت دهم خدا دستم را تکان می‌دهد. این نوعی جبر است حتی بزرگانی مثل ابن تیمیه و محمد عبده می‌گویند آنچه اشعری گفته منجر به جبر می‌شود، بدین نحو که اگر بگوید خالق اراده من هستم یعنی خالق دیگری هم غیر خدا وجود دارد و اگر بگوید خالق اراده خدا است، همان جبر است.

ماتریدی کسب را از طریق رابطه طولی میان خدا و بندگان توجیه می‌کند. وقتی در یک رابطه طولی رئیس به معاون و معاون به کارشناس دستور می‌دهد کاری انجام دهد، رئیس می‌تواند فعل را به خودش نسبت دهد، کارشناس هم فعل را به خودش نسبت دهد. وقتی رابطه طولی باشد می‌توان فعل را به همه فاعل‌ها نسبت داد. ما فاعل قریب هستیم و خدا فاعل بعید است؛ به همین دلیل هر فعلی انسان انجام می‌دهد هم می‌توان به انسان نسبت داد و هم به خدا. معنای کسب ماتریدی این است؛ اگر کاری می‌کنیم مستقل نیستیم و وابسته به خدا هستیم.

نظریه پنجم امر بین الامرین است که به شیعه نسبت داده می شود. امیرالمومنین(ع) خطبه می خواند کسی سوال کرد این کارهایی که می کنیم ما می کنیم یا خدا می کند. حضرت فرمودند این دریای عمیقی است وارد آن نشو ولی طرف سوال را تکرار کرد و دوباره حضرت همان جواب را داد. این مسئله چهار مرتبه تکرار شد تا اینکه حضرت در مرتبه چهارم فرمود حالا که خیلی اصرار داری بدان که هیچ کدام از جبر و تفویض نیست بلکه امری بین الامرین است. عرض کردم بین جبر و اختیار حالت سوم وجود ندارد ولی بین جبر و تفویض حالت های متعدد وجود دارد. بعدها شبیه همین مطلب توسط امام باقر(ع)، امام صادق(ع) و امام رضا(ع) بیان شد.

بنده درصد تبیین امر بین الامرین نیستم فقط یک کلمه اشاره کنم شیعه امامیه در تبیین امر بین الامرین هشت قول دارد. شیعه جبری نیست که بگوید مسئول صد درصد اعمال خدا است همانگونه که تفویضی هم نیست که بگوید مسئول صد درصد اعمال انسان است. ما باید طوری توجیه کنیم که هم نقش خدا محفوظ باشد و هم نقش انسان محفوظ باشد و اینجا امر بین الامرین است. هر هشت تفسیر امر بین الامرین هستند اما ممکن است من طرفدار قول ششم باشم و بگویم اقوال دیگر گرچه ذیل امر بین الامرین است ولی فلان اشکالات را دارد. کسب ماتریدی هم امر بین الامرین است

پس ما در امامیه هشت قول داریم که اگر قائل به یکی باشیم به معنای این است که بقیه را قبول نداریم ولی در عین حال آنها را نوعی از امر بین الامرین می دانیم. سوال من این است چرا ما این دیدگاه را منحصر در اقوال متکلمان امامیه کنیم؟ می توانیم این دیدگاه را به کسب ماتریدی هم سرایت بدهیم و بگویم کسب ما تریدی هم امر بین الامرین است چون کسب ما تریدی می گوید فعل را هم می شود به خدا نسبت داد و هم به بنده، هم خدا نقش دارد و هم انسان نقش دارد.

در گام دوم می توانیم کسب اشعری را هم که مخالفانش می گفتند نوعی جبر است ذیل امر بین الامرین قرار دهیم. اینکه اشعری می گوید خالق خدا است و کاسب عبد است یعنی می خواهد هم فعل را به خدا نسبت دهد تا توحید در خالقیت درست شود و هم به عبد نسبت دهد تا مسئولیت انسان نسبت به اعمالش و عدل الهی قابلیت توجیه داشته باشد. پس اشعری هم خواسته هر دو طرف را داشته باشد.

در گام سوم می توانیم بگویم در میان معتزله هم کسانی وجود دارند که دیدگاهشان ذیل امر بین الامرین قرار می گیرد. به این ترتیب مشخص می شود یکی از اعتقاداتی که همواره موجب اختلاف بوده است می تواند ذیل امر بین الامرین به یک وحدت منتهی شود.